

تراژدی کربلا:

جامعه‌شناسی گفتمان شیعی*

□

بهروز رفیعی

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

□

مردم‌شناسان، برآن‌اند که فرهنگ عامه (فولکور) مجموعه‌ای از آداب و رسوم و سنت‌های موروثی ریشه‌دار و کهن در میان مردم است که به سادگی و آسانی دگرگونی نمی‌پذیرد؛ و چنانچه در آنها تغییر و تحوّل روی دهد، ویژگی‌ها و معانی و مفاهیم و رنگ و بوی مردمی آنها دست نخورده می‌ماند؛ به ویژه اگر این فرهنگ عامه از آداب و رسوم دینی و ملی و اجتماعی باشد.

یکی از مهم‌ترین فرهنگ‌های عامه در عراق و ایران، مراسم عزاداری حسینی است که گذشته از جنبه‌ی دینی، دارای بعد اجتماعی و سیاسی و فولکوریک است که در جهان عرب و اسلام بی‌همتا است.

این کتاب، در پی ریزکاوی در این آداب و رسوم و فرهنگ عامه‌ی عاشورایی است

* عنوان کتاب تراژدی کربلا: سوسیولوژیا الخطاب الشیعی، از انتشارات دارالساقی در بیروت به سال ۱۹۹۹م چاپ شده است. نویسنده‌ی کتاب دکتر ابراهیم حیدری، متخصص فلسفه و استاد جامعه‌شناسی است.

و با عنایت به تحلیل‌های مردم‌شناختی اجتماعی می‌کوشد به اهمیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی این مراسم و آداب و رسوم و ارتباط آنها با عاشورا و میزان اصالت دینی آنها، با تکیه بر فرهنگ عاشورا در عراق پردازد.

نگارنده، برای نیل به این هدف، از تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای بهره گرفته است و گرچه گاه در خلال پژوهش به ایران و هند و پاکستان و لبنان گریز می‌زند، اما گستره‌ی جغرافیایی تحقیق او عراق و به ویژه شهرهای مذهبی آن و بالاخص کاظمین است و با آن‌که نگارنده آغاز عزاداری حسینی را از قرن هفتم میلادی می‌داند و به وجود برخی آداب و رسوم عزاداری در سده‌های نخستین اسلام اشاره می‌کند، اما تأکید کتاب بیش‌تر بر یکصدسال اخیر است.

مطالب کتاب در قالب یک مقدمه، هفت فصل و یک خاتمه تنظیم و تحریر شده است.

فصل یکم: مروری تاریخی

فصل دوم: تراژدی کربلا، مراسم اشک و آه

فصل سوم: عوامل مؤثر در تحول و پیشرفت مراسم عزای حسینی

فصل چهارم: اهمیت دینی و اجتماعی و سیاسی شهرهای مقدس

فصل پنجم: جامعه‌شناسی گفتمان شیعی در عزای حسینی^۱

فصل ششم: ویژگی‌های فولکلوریک مراسم عزای حسینی

فصل هفتم: عزای حسینی، تلاش برای بهره‌وری و تخریب

فصل یکم: مروری تاریخی

۱. امامت و خلافت و قدرت و تحول حرکت‌های اجتماعی در اسلام: اسلام از آغاز، دعوتی دینی و حرکتی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بود و پیامبر اکرم(ص)، گذشته از تحکیم و تثبیت توحید و اجرای شریعت، در پی تحقق عدالت و کاهش فاصله‌های طبقاتی در جامعه بود. این امر از یک سو، به چالش اسلام با طبقه‌ی اشرافی و قدرتمند مکه انجامید و از سوی دیگر، موجب شد مردم گروه‌گروه به اسلام درآیند و این دین غلبه یابد؛ اما باز هم نزاعی پنهان وجود داشت که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، در

۱. در صفحه‌ی ۳۰۷ به جای شیعی، شعبی آمده است.

اموری چون جانشینی آن حضرت خود را نشان داد.

گروهی از صحابه معتقد بودند که پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را به جانشینی پس از خود برگزیده و در ماجرای غدیر خم بر این امر تصریح کرده است. اینان کسانی‌اند که پس از این شیعه‌ی علی (ع) خوانده شدند. نخستین حرکت دینی-سیاسی که پرچم مخالفت را در طول تاریخ بلند اسلام برافراشت، از این گروه زاده شد. اهل سنت، اصل حدیث غدیر را می‌پذیرد؛ اما مفهوم آن را مودت می‌دانند نه خلافت، و می‌گویند جانشین رسول خدا (ص) باید از قریشیان انتخاب شود.

پیش از تشییع پیکر رسول خدا (ص)، مهاجران و انصار در سقیفه گرد آمدند و بینشان بر سر تعیین خلیفه‌ی مسلمانان نزاع درگرفت و سرانجام به تأسیس دولت جدید انجامید. از این تاریخ، درگیری میان امامت و سیاست-به قول ابن‌قتیبه- آغاز شد. این درگیری با انتخاب ابوبکر آغاز شد و با شهادت علی ابن ابی‌طالب (ع) دوره‌ی خلفای راشد به سر آمد.

در مطالعه‌ی رویدادهای تاریخ اسلام، از منظر تاریخ انتقادی و مردم‌شناسی سیاسی، با دو مفهوم اساسی روبه‌رو می‌شویم: خلافت و امامت. خلیفه به اعمال قدرتی می‌پردازد که دنیایی است و حاصل رأی و شورا است. اما امام مسؤولیتی دینی و دنیوی دارد که ناشی از انتصاب و نص صریح نبوی است.

پیامبر اکرم (ص) هم نبی بود و هم رهبر و هدایتگر امت، و قول و فعل او به پیدایش سنت نبوی انجامید که ملاک و معیار ارزش و نمونه‌ای است که مسلمانان را هادی و راهبر است. پس از رحلت آن بزرگوار، استمرار رهبری امت اقتضا می‌کرد که مسئله‌ی خلافت و امامت مطرح شود؛ البته در تاریخ اسلام، هرگز رهبری چونان رسول خدا (ص) پدید نیامده و قدرت و حکومت همیشه ناسوتی و دنیا مدار بوده است.

امام علی (ع) به دلایلی چند، خلافت ابوبکر و عمر را برتافت و بر حق از دست‌رفته‌ی خویش دیده فروبست؛ اما خلافت عثمان از نوع دگر بود؛ با این حال امام بردباری کرد. خلافت عثمان سراسر بدعت و بیداد بود؛ در نتیجه مسلمانان برآشفتنند و بر او شوریدند و کار به قتل او و انتخاب امام انجامید. قتل عثمان از جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی و فکری، مرحله‌ی تازه‌ای در تاریخ اسلام گشود و از اختلافات ژرفی که وحدت مسلمانان را تهدید می‌کرد پرده برگرفت.

چون با امام علی(ع) بیعت شد، چالش‌های قبیله‌ای ریشه‌دار دوباره به سرعت جان گرفت که اوج آن در درگیری امام(ع) با معاویه تجلی کرد و به بروز نخستین جنگ داخلی در اسلام و پیدایش گروهی افراطی به نام خوارج انجامید که سرانجام امام را به قتل رساندند. معاویه از این موقعیت استفاده کرد و مرکز خلافت را از کوفه به شام منتقل نمود و خود را خلیفه‌ی مسلمانان خواند و خلافت را ارثی کرد و اهل بیت را از امامت دور داشت. از آن تاریخ میان دین و سیاست، و جامعه و دولت در اسلام فاصله افتاد و حتی تابع قدرت شد و امویان زمام امور مسلمانان را به دست گرفتند.

در سال ۱۳۲هـ.ق. / ۷۵۰م. عباسیان به نام شیعه و با یاری آنان، امویان را از حکومت برکنار و با همان روش‌های نابکارانه‌ی امویان، حکومت را قبضه کردند و دیری نپایید که کار را بر شیعیان تنگ و سخت کردند. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین نام شماری از علویان را که به دست عباسیان به شهادت رسیدند آورده است. هر چه بیداد بر آل علی(ع) فزونی می‌گرفت، علاقه‌ی مردم به آنان بیش‌تر می‌شد. تراکم ظلم و استبداد اندک‌اندک، تبدیل به عامل فعالی برای رشد عقاید شیعی و تبلور آن در مکتب امام صادق(ع) شد. مکتبی که موجب شد، نخستین رویکرد علمی و فلسفی عرب پدید آید و فقیهان بزرگی چون: مالک، ابوحنیفه، احمد بن حنبل و شافعی، مستقیم یا غیرمستقیم، در آن تربیت شوند. این مکتب توانست دانشمندان بنامی چون هشام بن حکم را بار آورد و باب اجتهاد را گشوده دارد. در این دوران، مذاهب چهارگانه‌ی فقه اهل سنت شکل گرفت و عباسیان خود را اهل سنت و جماعت و هواداران اهل بیت را «شیعه‌ی علی» خواندند.

در آغاز قرن چهارم هجری، مکتب اسماعیلیه پدید آمد که فقهی کمابیش مبتنی بر مکتب اهل بیت داشتند. اینان دارالحکمه‌ی قاهره را بنا نهادند. اسماعیلیه تنها فرقه‌ی انشعابی در شیعه نبود؛ چرا که در قرن سوم هجری و در زمان امام یازدهم(ع) و آغاز غیبت امام دوازدهم، بنابر نقل نویختی، شیعه به بیش از ۳۰ فرقه تقسیم می‌شد. در نیمه‌ی دوم قرن دهم میلادی شمار شیعیان عراق فزونی یافت و با روی کار آمدن آل بویه، بر اهمیت شیعه افزوده شد؛ چنان‌که مشهور است که آل بویه نخستین بنیان‌گذاران حکومت شیعی در تاریخ‌اند.

در همین دوره بود که عضدالدوله ضریح بزرگی بر مزار امام علی(ع) و ضریحی هم

بر مزار امام حسین(ع) بنا نهاد. در این دوره، تفکر شیعی شروع به رشد و تحول کرد و برخی از مراسم و شعایر حسینی برپا می‌شد که جنبه‌ی سیاسی و تبلیغی علیه عباسیان داشت. می‌توان گفت درست در همین دوران است که شیعیان در شهرهای مقدس عراق، برای خاک‌سپاری مردگان آداب و رسوم پدید آوردند که به سنت‌هایی پایدار تبدیل شد. در این دوره عالمان بزرگ شیعی چون شیخ مفید و شریف رضی و سیدمرتضی و شیخ طوسی پرورش یافتند و حوزه‌ی نجف اشرف تأسیس شد. پس از علامه حلی، مکتب شیعه با حرکتی عقل‌گرا روبه‌رو شد و دو فرقه‌ی اخباری و اصولی (نقلی و عقلی) پدید آمدند. در زمان صفویان گرایش عقلی در ایران پیروزی جزئی به دست آورد؛ اما در عراق تنور درگیری میان اهل نقل و عقل داغ بود و بر کل نیروهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، مؤثر افتاد. شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه را در ایران رسمی کرد، در حالی که اکثر ایرانیان روزگار او سنی بودند. او چون بر عراق دست یافت با اهل سنت بدرفتاری کرد و قبر برخی از بزرگان آنان را تخریب نمود و سب خلفای سه‌گانه را وسیله‌ی تبلیغات سیاسی قرار داد و از برگزاری مراسم عزای حسینی برای جلب ایرانیان به تشیع استفاده کرد. در این ایام شمار بسیاری از دانشمندان شیعه از لبنان و عراق به ایران دعوت شدند تا به ترویج تشیع بپردازند. صفویان در عین حال تشیع را به انقلابی خاموش تبدیل کردند.

عثمانیان هم سیاست استبدادی را علیه شیعه پیش گرفتند و از اهل سنت حمایت کردند و کار به جایی رسید که هزاران شیعه را در نواحی حلب در سوریه کشتند، تا این‌که نادرشاه آمد و تلاش کرد فرقه‌های اسلامی را به هم نزدیک کند. او می‌خواست شیعه را به عنوان مذهب فقهی پنجمی در کنار چهار مذهب فقهی اهل سنت قرار دهد. وی تشیع را «مذهب جعفری» نامید و تجمعی از عالمان شیعه و سنی در شهر نجف تشکیل داد. این تجمع در ۲۲ شوال ۱۱۵۶ هـ.ق. با حضور نادرشاه برپا شد و در آن، پس از بحث‌های فراوان، توافق‌نامه‌ای میان علما به تصویب رسید که دارای پنج ماده بود. به هر حال، تلاش نادرشاه پیروزمندانه نبود، چون تفاهم و نزدیکی حاصل شده، سطحی و نظری بود.

۲. پیدایش و گسترش عزاداری حسینی: بنا به گفته‌ی ابن قتیبه، شعار «یا لثارات الحسین» را مختار ثقفی مطرح کرد. او نخستین کسی است که به مناسبت روز عاشورا، در منزل خود

در شهر کوفه مجلس یادبود برپا کرد. در مجموع هدف از این مجالس، تحریک مردم برای جنگ علیه امویان و خون‌خواهی حسین(ع) بود. دینوری یادآور شده است که این مجالس برای سوگواری شهادت شهیدان کربلا و در کنار مزار آنان برگزار می‌شد. شیعیان از قرن سوم، در ماه محرم در منزل امامان(ع) به نوحه‌سرایی می‌پرداختند و نوحه‌گرانی که «نائح» خوانده می‌شدند و شعر محزون می‌خواندند در این دوران پدید آمدند. رفته‌رفته نوحه‌گری به مقتل خوانی از روی مقتل الحسین ابن‌نما و ابن‌طاووس تبدیل شد. گاه نوحه‌خوانی به درگیری میان شیعه و سنی می‌انجامید. مقتل خوانی در عاشورا رفته‌رفته به صورت عادت مرسوم درآمد؛ از این رو مستنصر عباسی به جمال‌الدین بن جوزی در سال ۴۶۰ دستور می‌دهد در مقام محتسب، مردم را از مقتل خوانی در عاشورا بازدارد. هم‌چنین از همان آغاز، کربلا زیارتگاه و محل تجمع مسلمانان شد؛ لذا متوکل عباسی دستور داد قبر امام را محو کنند و مردم را تهدید کرد که به زیارت آن حضرت نروند که جان و مالشان در امان نخواهد بود.

گرچه عزاداری حسینی، با سخت‌گیری امویان و عباسیان علیه شیعیان همراه بود، اما در زمان آل‌بویه، موازنه‌ی قوا به نفع شیعه دگرگون شد و معزالدوله اولین کسی بود که عزاداری را به صورت مراسم سالانه در بغداد برپا کرد. در عاشورای ۳۵۳ ه.ق. / ۹۳۳ م. برای نخستین‌بار، در بغداد مجالس بی‌مانندی در عزای حسینی برپا و بازارها بسته شد و عزاداران در خیابان‌ها عزاداری کردند و مردم سیاه پوشیدند و یقه چاک کردند و به زیارت قبر امام(ع) رفتند. دوران آل‌بویه در عراق از مهم‌ترین دوران رشد و تحول شعائر و مراسم دینی و به ویژه عاشورایی بود. این مراسم خشم اهل سنت را برانگیخت. آنان این امور را بدعت، و روز عاشورا را عید خواندند و جشن گرفتند و عامه‌ی مردم با اشاره‌ی عالمان سنی به عزاداران حمله کردند و امویان را ستودند و در وصف یزید کتاب نوشتند.

با به قدرت رسیدن سلجوقیان، وضع شیعیان بد شد؛ چه آنان علیه شیعه و معتزله و صوفیان و اشاعره اعلان جنگ کردند. شیعه جرئت نکرد مراسم عزا برپا کند. تا زمان صفویان وضع بدین منوال و به زیان شیعه بود؛ چون صفویه به حکومت رسیدند، اوضاع تغییر کرد. آنان از مراسم عزا به عنوان سلاح سیاسی و تبلیغاتی استفاده کردند و آن را گسترش دادند.

در زمان عثمانیان، عرصه بر شیعه تنگ آمد و در ۲۲ نisan ۱۸۰۲، وهابیان به کربلا تافتند و کشتند و سوزاندند و ویران کردند و بردند. اینان بارگاه حسین را ویران کردند و اموال آن را ربودند و هزار نفر را به خاک و خون کشیدند و دو سال بعد قصد نجف کردند؛ اما مردم پایداری کردند و شهر و مرقد امام را به گونه‌ای معجزه‌آسا نجات دادند. این یورش‌ها بر شیعیان و مراسم عزاداری آنها تأثیر ژرفی نهاد و ادبیات عاشورا را به شدت متأثر کرد؛ چنان‌که برخی از شاعران، این واقعه را کربلای دوم خواندند. شیعیان دو سال بعد، از آنان انتقام گرفتند و ملک عبدالعزیز را به قتل رساندند.

داودپاشا حاکم عثمانی عراق، بیش از دیگر ترکان بر شیعه سخت گرفت و آنها را از برپایی عزاداری بازداشت. او معتقد بود عزاداری، ابزار تبلیغاتی دولت ایران علیه عثمانی است. با روی کار آمدن علی‌رضا در بغداد، شیعه در انجام مراسم آزادی تمام یافت و مجالس عزا به راه انداخت و علی‌رضا هم در آنها شرکت کرد.

در خلال قرن ۱۹ میلادی، هم‌زمان با گسترش مجالس عزا، دسته‌های عزاداری هم پدید آمد. یکی از نخستین این هیأت‌ها و دسته‌ها، دسته‌های سینه‌زنی بود که برای نخستین بار در کاظمین به راه افتاد. مدحت‌پاشا، با صدور اعلامیه‌ای حرکت دسته‌های عزاداری را ممنوع و برپایی عزاداری را جرم خواند. او پس از این دست از سخت‌گیری برداشت و مردم را آزاد گذاشت.

در آغاز قرن بیستم، عزاداری در عراق گسترش و ژرفا یافت و رنگ مردمی و فولکلوری به خود گرفت و در کنار مجالس تعزیه، دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی هم پدید آمد. در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، شیعیان عراق به تأسیس حسینیه روی آوردند. نخستین حسینیه، با نام حسینیه‌ی حیدری در کاظمین ساخته شد. حسینیه‌ها رفته‌رفته، متحول و پیشرفته و به نهادهای اجتماعی و فرهنگی تبدیل شدند و کارشان، تنها برپایی عزاداری نبود.

پس از آن‌که انگلیس عراق را اشغال کرد، از بزرگداشت واقعه‌ی عاشورا و برگزاری مراسم عزاداری حمایت کرد، که به سپاس‌گزاری رسمی عالمان شیعه از انگلیس انجامید. پس از تشکیل حکومت ملی در عراق در ۱۹۲۱، دولت روز عاشورا را تعطیل رسمی اعلام کرد، اما رفته‌رفته با این مراسم مخالفت کرد تا در عاشورای ۱۹۲۷ میان عزاداران و عوامل حکومتی در صحن کاظمیه درگیری منجر به قتل روی داد و در ۱۹۲۸ دولت عزاداری را ممنوع کرد.

ملک فیصل اول به مراسم عزاداری عنایت داشت و به عزاداران برای این مراسم کمک مالی می‌کرد و خود در آن شرکت می‌جست. در ۱۹۳۲ دولت به هیأت‌های عزاداری سخت‌گرفت و در ۱۹۳۵ در دوره‌ی وزارت یاسین هاشمی به شدت از برگزاری مراسم عزا جلوگیری شد. در دهه‌ی پنجاه دولت بر سخت‌گیری خود افزود و هیأت‌ها را مجبور کرد از پلیس اجازه‌نامه بگیرند. در اواخر حکومت سلطنتی در عراق، مراسم عزاداری دیگر جنبه‌ی سیاسی خود را از دست داد. در پایان دهه‌ی شصت و آغاز دهه‌ی هفتاد، این مراسم به شکلی چشم‌گیر رشد کرد و دگرگون شد. در سال ۱۹۶۸ رادیو عراق مراسم عزاداری را پخش کرد. در آغاز دهه‌ی هفتاد در کنار جنبش شیعی، از یک‌سو، و مشکلات سیاسی و اقتصادی از سوی دیگر، مراسم عزاداری به اوج خود رسید و حکومت برای حل مشکلات، ۶۰۰۰۰ ایرانی را از عراق اخراج کرد و با اعمال فشار بر شاعران و مداحان و نوحه‌گران، کوشید مراسم را از بار اجتماعی و سیاسی تهی کند. در ۱۹۷۵ از برپایی مراسم در نجف جلوگیری شد و دو سال بعد مردم دست به تظاهرات زدند و شعار دادند که در پی آن شماری از مردم کشته و زخمی و زندانی و اعدام شدند. سرانجام با آغاز جنگ عراق و ایران در ۱۹۸۰ برگزاری هرگونه مراسم عزاداری حسینی در عراق ممنوع شد.

فصل دوم: فاجعه‌ی کربلا، مراسم اشک و آه

۱. کربلا، نخستین تراژدی در اسلام: موضوع اصلی مراسم عزاداری، بزرگ‌داشت شهادت نوه‌ی رسول خدا(ص) و فرزند فاطمه و علی -علیهماالسلام- است که در عاشورای ۶۱ هجری برابر با دهم تشرین ۶۸۰ میلادی پس از قیام علیه یزید به شهادت رسید. معاویه برای اولین بار در جهان اسلام خلافت را به حکومت موروثی تبدیل کرد. چون یزید به خلافت رسید از امام حسین(ع) بیعت خواست، اما امام(ع) خواست او را نپذیرفت و به شهر مکه رفت و چهارماه در آنجا ماند. عده‌ای به امام نامه نوشتند و از او خواستند خلافت را بپذیرد. امام مسلم بن عقیل را برای بررسی اوضاع به کوفه فرستاد. او برای امام از مردم بیعت گرفت. امام با شماری از اهل بیت خود راهی کوفه شد و به هشدار محمد بن حنفیه و عبدالله بن عمر و فررزق و مرد اعرابی توجه نکرد و به راه خود ادامه داد تا این‌که حر بن یزید ریاحی او را از راه بازداشت. امام سرانجام به نقطه‌ی بلندی

رسید که به آن کربلا می‌گفتند. هنوز دو روز از رسیدن امام به کربلا نگذشته بود که عیدالله زیاد، عمر سعد را در رأس سپاهی نزد حضرت فرستاد تا برای یزید از او بیعت بگیرد یا با او بجنگد.

با آن‌که امام می‌دانست تعداد یارانش از ۷۲ نفر بیش‌تر نیست و لشکر بنی‌امیه بیش از ۳۳ هزار نفر است، شهادت را بر زندگی زیرفرمان یزید برگزید و بیعت با او را رد کرد.

۲. مراسم عزاداری حسینی: عزاداری پدیده‌ای دینی است، در قرآن و آیه‌ی تعزیه و عزاداری نیامده، اما در احادیث آمده است. از دید مردم‌شناسی این مراسم معانی و اهداف دینی و اجتماعی و فولکلوریک خاصی دارد. در عراق مراسم عزاداری در مسجد و حسینیه و خانه‌ی بزرگان و اغنیا برپا می‌شود و معمولاً ده روز پی در پی طول می‌کشد. محور سخن در این مجالس ماجرای کربلاست که به صورت سخنرانی و مرثیه‌خوانی عرضه می‌شود. این مراسم با بر منبر نشستن سخنران و صلوات مردم آغاز می‌شود. در عراق زنان مجالس سوگواری جداگانه‌ای دارند که خطیب و نوحه‌گر آن هم زن است و کمابیش مانند مجالس مردان است.

در دهه‌ی اول محرم، هیأت‌های عزاداری برپا می‌شود و هر محله و منطقه‌ای برای خود هیأتی دارد. محل فعالیت هیأت‌ها مسجد، حسینیه، تکیه و خانه‌های بزرگ است و از عزاداران پذیرایی می‌شود. این هیأت‌ها با سینه‌زنی، زنجیرزنی و قمه‌زنی عزاداری می‌کنند. هر هیأت، خطیب و نوحه‌گر و رییس و... خاصی دارد و دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی و قمه‌زنی آداب و اشعار و مرثی و ویژه‌ای دارند. در پیشاپیش دسته‌های عزاداری بیرق‌های بزرگ و رنگارنگی حرکت می‌کنند. برخی افراد زره می‌پوشند و کلاه‌خود می‌گذارند و شمشیر برمی‌گیرند و اسب سوار می‌شوند و شبیه‌خوانی می‌کنند و کسانی هم در شمایل شهدای کربلا ظاهر می‌شوند. در آخر دسته، تعدادی تابوت چوبی حمل می‌شود و در پی آنها کودکانی که با طناب بسته شده‌اند حرکت می‌کنند تا یادآور شهیدان و اسیران کربلا باشند. هیأت‌ها در روز عاشورا به تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی‌های گسترده‌ای می‌پردازند. در روز اربعین هم مراسم عزاداری و زیارت برگزار می‌شود.

مراسم عزاداری حسینی در ایران، ترکیه، پاکستان، هند، لبنان، مصر، کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس و برخی کشورهای شمال آفریقا هم برپا می‌شود؛ اما آداب و رسوم و فولکلور آنها گاه به هم نمی‌ماند.

فصل سوم: عوامل مؤثر در تحول و گسترش مراسم عزاداری حسینی در عراق

عزاداری حسینی تا پیش از جنگ دوم جهانی، محدود به مجالسی بود که هیأت‌های کوچک در محرم و صفر برپا می‌کردند. در آن دوران هیأت‌های عزاداری از رشد و اهمیت و قدرت کنونی برخوردار نبودند و جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی چندانی نداشتند. آن مایه که این هیأتها و مراسم در دهه‌ی شصت و هفتاد قرن بیستم میلادی رشد کردند، در خلال یک قرن رشد نکردند. اما علل این رشد و تحول چیست؟

۱. روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در عراق در دوران معاصر: از زمان جنگ جهانی اول تا نیمه‌ی دهه‌ی پنجم قرن بیستم، تحولات اجتماعی و اقتصادی در عراق بسیار کند بود و تولیدات کشاورزی از ۲۹٪ در سال ۱۹۵۳ به ۲۱٪ در سال ۱۹۶۳ کاهش یافت. دولت عثمانی در اواخر قرن ۱۹ همه‌ی زمین‌های غیروقفی را دولتی اعلام کرد تا مشمول پرداخت مالیات شوند؛ کارگزاران عثمانی به روستاها و عشایر هیچ توجهی نداشتند. اصلاحات ارضی مدحت پاشا هم سرانجام به شکست انجامید. در سال ۱۹۳۲ میلادی کارشناسان انگلیسی طرحی پیشنهاد کردند که به موجب آن زمین‌داران بزرگی در عراق پدید آمدند و عشایر و روستاییان فاقد ملک شدند. این وضعیت به خصوص در جنوب و مرکز عراق به مهاجرت روستاییان و عشایر به شهرها انجامید. سختی‌ها و رنج‌های مردم این دوره در اشعار عاشورایی آنها تجلی کرده است.

۲. مهاجرت از روستاها به شهرها و تأثیر آن بر عزاداری حسینی: از پیامدهای آنچه گذشت، هجرت به شهرها بود که پس از جنگ جهانی دوم، به مشکلی برای عراق تبدیل شد. در پی این مهاجرت‌ها و کاهش تولید در بخش کشاورزی، عراق از صادرکننده به واردکننده‌ی این محصولات تبدیل شد و بیکاری در آن افزایش یافت، چنان‌که در ۱۹۲۷م، ۵۳٪ نیروی کار کشاورزی بیکار بود. سطح زندگی مهاجران و روستاییان به شدت تنزل یافت، به طوری که درآمد سالانه‌ی هر روستایی در ۱۹۵۸ تنها ۳۲ دینار عراقی بود. اجرای قانون اصلاحات ارضی تنها ۲۰٪ زمین‌ها را در اختیار کشاورزان خرد قرار داد. این اوضاع پس از انقلاب چهارده تموز ۱۹۵۸ بدتر شد. این مشکلات به روی آوردن مردم به زیارت عتبات و شرکت در مراسم دینی کمک کرد.

۳. پراکندگی قبایل عرب و استقرار آنها در عراق: فتوحات اسلامی در ۶۳۹ میلادی موجب شد قبایل عربی فراوانی از جمله قیس و تغلب وارد عراق شوند. پس از سقوط

بغداد به دست مأموران هم، قبایلی از مرکز جزیره‌العرب به عراق روی آوردند. قبایل فراوانی شهرنشین شدند و نسبت قبایل و بدویان و عشایر صحرائشین در کل جمعیت عراق کاهش یافت. امروزه سه قبیله‌ی تمیم و شمر و عنزه را می‌بینیم که از عربستان و عراق مهاجرت کردند و در مجموع، بافت جمعیتی عراق دچار تحول شد. دولت‌های عراق کوشیدند بدویان و عشایر مهاجر را سکونت دهند و به کشاورزی وادارند؛ اما چندان موفق نبودند.

۴. **عشایر عراق و شعایر و مراسم دینی:** تغییر زندگی قبایل عرب و سکونت آنها در شهرها و روستاها و اشتغال به کشاورزی در تغییر ارزش‌ها و اخلاق و آداب و رسوم آنها نیز مؤثر افتاد.

از مهم‌ترین تحولات زندگی عشایر، گرایش آنها از تسنن به تشیع است؛ از آنهاست: قبایل بنوتمیم، خزاعل، زبیر، کعب، ربیعہ. بررسی‌های مردم‌شناختی نشان داده است که صحرائشینان و عشایر چندان در قید مراسم و آداب دینی نیستند و حتی نماز نمی‌گذارند و روزه نمی‌دارند و از دین جز خدا و رسول نمی‌شناسند. همین سستی و بی‌بنیادی عقاید است که بدویان سنی بریده از زندگی عشایری را تشیع‌پذیر کرد؛ البته وجود شهرهای مقدس در عراق و پویایی حیات فکری شیعه و زحمات اهل منبر و نمایندگان بزرگان دینی در گرایش اینان به تشیع بسیار دخیل بوده است.

فصل چهارم: اهمیت دینی و اجتماعی و سیاسی شهرهای مقدس عراق

در این فصل ضمن اشاره به تاریخ تأسیس برخی از شهرهای عراق، چون بصره و بغداد، به شهرهای زیارتی نجف و کربلا و کاظمین پرداخته می‌شود و از موقعیت جغرافیایی سیاسی، علمی، مذهبی و اقتصادی آنها یاد می‌شود؛ سپس از نقش دینی و جایگاه اجتماعی رجال دین در عراق سخن می‌رود.

فصل پنجم: جامعه‌شناسی زبان عامه در عزای حسینی

۱. **دوستی، شفاعت، و نجات دادن:** یکی از عوامل اصلی تحول و گسترش مراسم عزای حسینی در عراق، اعتقاد به شفاعت و نجات الهی است. شفاعت حسین در دعاها و زیارت‌ها و برخی احادیث آمده است و چنان است که گویی شهادت امام حسین(ع)

موجب شده است که آن حضرت در قیامت شفیع شیعیان شود. از سویی انقلاب امام حسین(ع) موجب شده است که آن حضرت نقش منجی پیدا کند و نه تنها شیعه و امت که بشر را نجات دهد؛ و این‌ها همه به خواست و مشیت الهی و لطف او بوده و رسول خدا از وقوع آنها خبر داده است. اندیشه‌ی شفاعت و نجات بشر در مسیحیت و در مورد عیسی(ع) نیز مطرح است و برخی شرق‌شناسان به گمان خود برای این باور شیعی و مسیحی آبخور واحد یافته‌اند. این افکار در اشعار و ادبیات راه یافته و موجب شده است در شیعه به مفهوم عامیانه‌ی آن، میان امام حسین(ع) و مسیح(ع) ارتباط و شباهت‌هایی وجود داشته باشد.

۲. مراسم اشک و اندوه گروهی: گریه بر حسین(ع)، نقش بزرگی در شفاعت و رهایی دارد و حتی یکی از شروط طلب شفاعت است. این مسئله در ادبیات عاشورا بازتاب گسترده دارد.

ماجرای کربلا بر قلب عراقیان نقش بسته و عواطف آنها را جریحه‌دار کرده است. در ضرب‌المثلی گفته می‌شود: «چون اشک شیعه رقیق است». گریه از واجبات شرعی یا ارکان شیعه نیست بلکه پدیده و نشانه‌ای از عشق به امام حسین(ع) است. گریه و عزاداری بر اموات و شهیدان ریشه‌ی غیراسلامی دارد و حتی برخی گمان می‌کنند این مقولات از مسیحیت وارد اسلام شده است. برخی هم مراسم حسینی را با مراسم عزای سومریان و آکادیان برای بازگشت اله تموز به زندگی مقایسه کرده‌اند.

۳. چشم به راه امید: استمرار مراسم عزای حسینی به گونه‌ای، ابراز امید و چشم به راه امام غایب و منجی عالم بودن است. این مهم به خوبی در ادبیات عاشورا تجلی کرده است و مردم هم‌چنان‌که به زیارت امام حسین(ع) می‌روند، به زیارت سرداب مقدس در سامراء هم مشرف می‌شوند.

۴. اعتراض و احتجاج: کربلا و ماجرای شهادت امام(ع) همیشه الهام‌بخش انقلاب بوده و به قیام علیه بیداد فراخوانده است. چنان‌که گاه مراسم عزای حسینی فرصت مناسبی برای اعتراض علیه حکومت بوده است. این جنبه‌ی عزاداری حسینی هم، در ادبیات عاشورایی به خوبی منعکس شده است. در اواخر دهه‌ی شصت مجالس عزای به وضوح جنبه‌ی سیاسی گرفت و رفته رفته به تظاهرات مردمی تبدیل شد و در پی آن شماری از شاعران و نوحه‌گران هیأت‌های عزاداری در ۱۹۶۷ دست‌گیر و بسیاری هم

تهدید شدند؛ اما دولت کاری از پیش نبرد و وجه سیاسی و انقلابی مراسم روز به روز قوی‌تر می‌شد.

در شب عاشورای ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م پس از شکست اعراب از اسراییل، دسته‌های عزاداری به شکلی بدیع به تظاهرات سیاسی تبدیل شد. اکثر شرکت‌کنندگان در این مراسم جوانان بودند. حتی مارکسیست‌ها هم این مراسم را ابزار کار و راه اعتراض مناسبی یافتند؛ لذا عزاداری آنها را عزای کمونیست‌ها می‌نامیدند. یکی از عوامل مهم و برانگیزنده‌ی عراقیان علیه اشغالگران انگلیسی، عزای حسینی و روحیه‌ی شهادت‌طلبی بود.

در واقع حادثه‌ی کربلا، صرف رویداد تاریخی نیست، بلکه انقلابی دینی و سیاسی است و دارای ابعاد فلسفی و مفاهیم و ارزش‌ها و سنت‌های انسانی والایی است. حدیث کربلا و عاشورا در شعر و نقاشی و داستان و نمایش‌نامه و رساله‌های دانشگاهی عراقیان راه یافت و در آنها تأثیر بسزا نهاد، و به آنها هویتی خاص بخشید و در آنها خون شهیدان رمز حق و حقیقت و حق‌خواهی شد و ادبیات مشترکی آفرید که در آن همه با ستم بنی‌امیه و استبداد و استعمار صهیونیسم مخالفت می‌کنند.

فصل ششم: ویژگی‌های فولکلوریک عزاداری حسینی

۱. هیأت‌ها و دسته‌های عزاداری: این هیأت‌ها به مثابه شعایر و مراسمی فولکلوری، جزئی از جامعه و حاکی از جنبه‌های گوناگون است. این مراسم به طور سالانه برگزار می‌شود و متأثر از اندیشه و عقاید شیعه است و تا شیعه باقی است این مراسم هم وجود دارد و استمرار آن ناشی از جرقه‌های انقلابی در اندیشه‌ی شیعه است. درست است که این مراسم انقلاب نیست، اما یادآوری راز و رمز انقلابی عاشورا است و از آن‌جا که این هیأت‌ها معنا و منشأ فولکلوریک دارند، دارای ویژگی‌ها و صفات مردمی و روحیه‌ی جمعی‌اند؛ لذا باید حفظ شوند؛ چرا که فولکور بیان‌کننده‌ی هویت است. از سوی دیگر، باید حق این هیأت‌ها ادا شود و از شایبه‌ها و افق‌های تنگ رهایی یابد و به گونه‌ای درخور و سازوار با مقتضیات زمان درآید.

۲. تعزیه و شبیه‌خوانی و فلسفه‌ی دینی و ویژگی‌های فولکلوریک: اصل تعزیه به شهادت امام حسین(ع) بازمی‌گردد و پیشینه‌ی کهن دارد و با همه‌ی تحوّل‌ی که در آن رخ

داده بسیاری از ویژگی‌ها و ابعاد تاریخی و جنبه‌های فولکوریک آن محفوظ مانده است. درست است که تعزیه و شبیه‌خوانی گونه‌ای تئاتر است، اما از تئاتر به مفهوم کلاسیک و جدید آن متأثر نبوده و کاملاً برخاسته از فرهنگ و تمدن شرقی شیعی است.

تعزیه دارای ویژگی اطلاع‌رسانی و تربیتی و اخلاقی و ارشادی است که به گونه‌ای ساده و عوام‌فهم و با زبان مردم اجرا می‌شود و می‌توان آن را نخستین نمایش‌نامه در جهان اسلام و عرب دانست.

این نمایش‌نامه با آمدن مسلم به کوفه و شهادت او آغاز می‌شود و آن‌گاه همه‌ی وقایع عاشورا در آن به نمایش درمی‌آید و با شهادت امام حسین (ع) به اوج می‌رسد و با هجوم بنی‌امیه به خیمه‌گاه و سوختن اهل بیت پایان می‌پذیرد.

این پدیده‌ی نمایشی به وقایع تاریخی با ابعاد دینی می‌پردازد، اما بیش از آن‌که بر حقایق تاریخی متکی باشد، بر برداشت عمومی و مردمی از آن وقایع متکی است. چنان‌که برخی از رویدادها به گونه‌ای کاملاً خلاف واقع به نمایش گذاشته می‌شود.

این نمایش و شبیه‌خوانی، بیش از آن‌که بر ادبیات نمایش‌نامه‌نویسی متکی باشد مبتنی بر زندگی مردم است و تأثیری ژرف در آنها دارد؛ و گاه چنان می‌شود که تماشاکننده از شدت تأثیر در نمایش شرکت می‌جوید و کار جنبه گروهی به خود می‌گیرد و بازیگر و تماشاچی هر دو در اندوه و تأثر شدید فرو می‌روند.

۳. جامعه‌شناسی شعر عامیانه در عراق: الف) شعر عامیانه و گرایش به نوحه‌سرایی حزین:

میان شعر با شعر عامیانه و موسیقی ارتباطی هست. شعر عامیانه بیش از آن‌که در بند زیبایی و هنر باشد، متأثر از اوضاع اجتماعی است؛ لذا هم‌زمان و هم‌گام با تحولات اجتماعی دگرگون می‌شود. شاعران شعر عامیانه اغلب شاعر حرفه‌ای نیستند و تحصیلات جدید ندارند؛ اما با فرهنگ عامه آشنا هستند، شاعر شعر عامیانه همان «وریث» یا مداح است که در خیابان‌ها می‌گردد و شعرش را برای مردم می‌خواند. اهمیت شعر و شاعر عامیانه در آن است که وقایع اجتماعی و رفتار بشری و درگیری‌های مردمی میان خیر و شر را بازگو می‌کند و از تکلف و تصنع شاعرانه هم می‌پرهیزد.

شعر حسینی گونه‌ای از شعر عامیانه است که بیش از یک قرن از ابداع آن می‌گذرد. شاعران در این شعرها برای قصیده‌ی واحد، از چند وزن شعری استفاده می‌کنند. شاعران، این نوع شعر را تنها برای عزای حسینی به کار نمی‌برند، بلکه برای بیان مقاصد

سیاسی و اجتماعی هم از آنها استفاده می‌کنند. شعر عامیانه و موسیقی عراق بر یکدیگر اثر متقابل داشته است.

پس از انقلاب ۱۴ تموز ۱۹۵۸ تحولاتی در مضامین سیاسی و دینی شعر عامیانه‌ی حسینی رخ داد.

ب) شعر عامیانه حسینی و جنبش جهاد انقلاب بیستم: عراق تا جنگ جهانی اول جزئی از دولت عثمانی بود، عثمانیان نسبت به شیعیان نگرشی خصمانه و تبعیض‌آمیز داشتند و نمی‌گذاشتند آنها در مدارس رسمی عثمانی تحصیل کنند؛ از این رو شیعیان در مدارس دینی و مساجد به طور سنتی درس می‌خواندند و در دوران دست‌اندازی انگلیس بر عراق، علمای شیعه برخلاف عالمان اهل سنت در مقابل دشمن ایستادند و جهاد کردند و خود در رأس مبارزه قرار گرفتند؛ اما به هدف‌های اصلی خود دست نیافتند و انگلیس در ۱۱ آذر ۱۹۱۷ بغداد را تصرف کرد. در اثر مجاهدت‌های مرجعیت شیعه به زودی نخستین حزب سیاسی عراق با عنوان «جمعیت نهضت اسلامی» به وجود آمد که دارای دو شاخه‌ی سیاسی و نظامی بود و پس از آن با فاصله‌ای اندک «حزب سری نجف» تأسیس شد و سپس «جمعیت اسلامی» در کربلا پا گرفت و در ۱۹۱۹ «جمعیت پاسداران استقلال» در بغداد پدید آمد. مجتهد بزرگ، محمدتقی شیرازی رهبری مبارزه را به عهده گرفت و فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای صورت داد. در این هنگام خطیبان و واعظان و شاعران علیه اشغالگران فعالیت می‌کردند و مردم را تهییج می‌نمودند. باری با آن‌که انقلاب بیستم پیروز نشد، مدرسه‌ای شد که وطن‌پرستی و مجاهدت را به عراقیان آموخت و آنان یاد داد که از سرزمین و دین و عربیت خود دفاع کنند. این انقلاب، متأثر از نهضت حسینی بود و در ادبیات عاشورایی عراق انعکاس یافت.

فصل هفتم: عزاداری حسینی، تلاش‌هایی برای بهره‌گیری و تخریب

۱. اقدامات سودجویانه: مراسم عزاداری حسینی، مانند هر پدیده‌ی مردمی و فولکلوریک دیگر، دستخوش سوءاستفاده‌ی غرض‌ورزان و هواپرستان شد. چنان‌که حرکت‌های ملی و نیروهای سیاسی کوشیدند تا آن مایه که می‌توانند از این مراسم به نفع خود بهره‌برداری کنند. حکومت‌های عراق هم می‌کوشند در هیأت‌های عزاداری نفوذ کرده، به موقع از فعالیت‌های سیاسی آنها با خبر شوند و آنها را خنثی کنند. نخستین اقدام

نفوذی را نماینده‌ی سیاسی شبه‌جزیره‌ی انگلیس انجام داده و هدفش مقابله با افکار مارکسیستی بود. او در ۱۹۴۹م به پلیس مخفی عراق نوشت که از نفوذ در مراسم عزاداری حسینی استفاده شود. از دیگر اهداف شبه‌جزیره‌ی انگلیس، دخالت غیرمستقیم در این مراسم و اجرای هدف‌های سیاسی خود و استمالت از سران قوم و عوام‌فریبی بود. حزب‌های سیاسی هم کوشیدند از مراسم دهه‌ی عاشورا برای عملی کردن هدف‌های خود سوءاستفاده کنند. این کار به خصوص در میان کمونیست‌ها رواج بسیار داشت و گاه در مقالاتشان به وضوح عنوان می‌شد. نوع دیگری از سوءاستفاده، در رفتار ریاکاران و کسانی که از راه دین در پی دنیاپند، دیده می‌شود که با نذر و خرج و برپایی مجلس سعی می‌کنند در میان مردم به نام و نانی برسند. برخی هم از مراسم سوءاستفاده اقتصادی می‌کنند.

۲. اقدامات اصلاحی: برخی از آنچه که در مراسم عزای حسینی صورت می‌گیرد؛ با روح و حقیقت اسلام و انقلاب حسینی ناسازگار است و مجتهدان و مصلحان خواستار زدودن دامن عزای حسینی از این لکه‌های ناهم‌رنگ‌اند؛ کارهایی چون قمه‌زنی و خودآزاری با وسایل گوناگون. این دست کارها، معمولاً با اغراض شخصی صورت می‌گیرد و همیشه به زیان دین است. از دهه‌ی سوم قرن بیستم، حرکت اصلاحی در مراسم دهه‌ی عاشورا در عراق شکل گرفت و کسانی چون محمدرضا مظفر با ایجاد مدرسه‌ای برای آموزش خطیب و واعظ، کوشیدند مراسم را از بدعت‌ها بپیرایند؛ اما برخی از اهل منبر و نوحه‌گران که این اقدامات را با اهداف خود هم‌ساز نمی‌دیدند با آن مخالفت می‌کردند و گاه در مجله‌ی «العلم» مقالاتی علیه این بدعت‌های ناروا نگاشته و در آنها مدعی شدند که علما از ترس عامه‌ی مردم بر این مراسم صحه می‌نهند؛ از این گذشته، مطالب کذب و خرافه‌های گوناگونی هم در متن ماجرای کربلا وارد کرده‌اند. اقدامات اصلاحی عالمان بزرگ، گاه با مخالفت شدید عوام روبرو می‌شد؛ چنان‌که سیدمحسن امین را به کفر و الحاد متهم کردند، و کار به جایی کشید که مخالفان اصلاح خود را «علویان» و اصلاح‌گران را «حزب امویان» می‌خواندند. شماری از مراجع تقلید، چون سیدابوالحسن اصفهانی خودآزاری و قمه‌زنی و استفاده از آلات لهو و لعب را در مراسم عزای حسینی حرام دانستند. محمدحسین نائینی هم این اعمال را در صورتی روا دانست که زیانی در پی نداشته باشد. بیست نفر از مراجع و مجتهدان، از جمله

محمدحسین کاشف‌الغطاء، سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خوئی هم دیدگاه او را تأیید کردند و این امر موجب شد عوام و برخی اهل منبر بر سیدمحسن امین و هواداران مصلح او بشورند و آنها را ملحد بخوانند و کار به آنجا انجامید که مردم در مراسم پس از نوشیدن آب می‌گفتند: «آب بنوش و امین را لعن کن». محسن امین دیدگاه‌های خود را در کتابی با عنوان رسالة التنزیه فی اعمال الشیبه مطرح کرد که کتاب‌های فراوانی علیه او نوشته شد. این روند به ایران هم کشیده شد و بازتاب‌های گوناگونی در میان علما و مراجع پدید آورد.

۳. تلاش برای مخدوش و تخریب کردن: از مطالعه‌ی تاریخ عزاداری حسینی برمی‌آید که برخی از مراسم و اعمال عجیب و غریب فعلی را به آن افزوده‌اند؛ مثلاً قمه‌زنی را آذربایجان‌های ترکیه و زنجیرزنی را هندی‌ها بدان افزودند و تعزیه و شبیه‌خوانی را آلبویه رواج دادند و بسیاری از داستان‌های اساطیری و خرافات را ایرانی‌ها وارد فرهنگ عاشورا کردند. برخی از مطالب کاملاً کذب و حتی نامعقول را در کتاب‌هایی چون ینایع المودة، الصواعق الحرفة، مقاتل الحسین و روضة الشهداء می‌توان یافت.

تحریف‌ها و دخل و تصرف‌های فراوانی که در این واقعه رخ داده، بیشتر برای گرمی مجلس و بازار و عظ و خطابه بوده است و بسیاری از آنها دون شأن امام بوده، بی‌ادبی به محضر اوست؛ و برخی از آنها ربطی به ماجرای عاشورا ندارد و گویندگان و شاعران آنها را به مناسبت‌ها و تشابهات لفظی در منابر و تکایا آورده‌اند و در میان مردم رواج یافته است. گاه مطالبی دیده می‌شود که به لحاظ تاریخی کذب محض و زاده‌ی خیال ذهن‌های بیمار است و به راستی موجب هتک حرمت مقدسات و وهن دین می‌شود.

* * *

با آن که این کتاب به لحاظ عنوان در فارسی و عربی کمتر نمونه دارد، اما مطالب و مندرجات آن در آثار فارسی و عربی فراوان آمده است. نگارنده در ریشه‌یابی موضوعات، کوتاه آمده و گاه (در بیشتر موارد) مطالب کتاب به مراسم عزاداری و بازتاب‌های گوناگون آن ربطی ندارد و یا لاقلاً نگارنده بدان نپرداخته است.

نمونه‌اش مطالب فصل سوم و ششم است. در فصل سوم به راستی از هیچ عاملی که موجب تحول و پیشرفت مراسم عزاداری حسینی شود یاد نشده است! این اثر بیشتر جنبه‌ی تاریخی دارد، تا جامعه‌شناسی یا مردم‌شناسی؛ و نمی‌توان آن را از آثار

جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی در حوزه‌ی ادبیات عاشورایی دانست. هم‌چنین نگارنده به جنبه‌های فولکلور مراسم عزاداری حسینی چندان که باید نپرداخته است و از این جهت نیز اثرش کم‌مایه است. نگارنده با روشی غیرعلمی همه‌ی داستان‌هایی که شهید عبدالحسین دستغیب در کتاب داستان‌های شگفت‌انگیز آورده است خرافه می‌داند و غافل است که این ماجراها عموماً تجربه‌ی شخصی و غیرقابل نفی و اثبات علمی است. نکته‌ی دیگری خطاهای فاحش تاریخی این کتاب است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در صفحه‌ی ۶۰ و ۱۳۸ روضه‌خوان را «روز خون» آورده است، در صفحه‌ی ۹۵ گفته است: لیلا، همسر امام حسین(ع) و از همراهان آن جناب در کربلا بوده است. در همان صفحه آورده است که رباب دختر امام حسین(ع) بوده است، در صفحه‌ی ۱۴۳، نقالی شاهنامه‌خوان‌ها درباره‌ی قتل سیاوش را با عزاداری حسین مقایسه می‌کند و می‌گوید مبانی اجتماعی و روان‌شناختی واحدی دارند و این از آن متأثر است.